

دیگر نمی‌شود آدم‌های هوشیار را دعوت به زندگی معمولی کرد

شماره پرسش: ۱۹۷۱۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۶/۴/۱۰ ۰۲:۴۸:۴۳

متن پرسش

با سلام: با این‌که سعی می‌کنم در مطالعات خود محکم و استوار باشم و از فلسفه‌ی اسلامی و بیش از آن از فلسفه‌ی غرب بهره‌هایی می‌برم، از یونان گرفته و افلاطون و از دکارت گرفته تا کانت و هگل و هایدگر، مشغول‌کنند و کاو هستم و نسبت به انقلاب اسلامی نیز بی‌تعلق نیستم، و اندک استعدادی به اقرار دوست و دشمن در من هست؛ نمی‌دانم با این‌همه چرا در بعضی موارد می‌خواهم از غصه‌ی بمیرم.

متن پاسخ

سلام

باسمه تعالی

اگر که یار

علیکم: گفت:

نداری چرا طلب نکنی / اگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی

ما در تاریخی زندگی می‌کنیم که قصه‌ی انتحار روشنفکران قرن نوزده سخن بزرگی با ما در میان گذاشته است. بنده از کتاب «فرجام نیچه» اثر «هارتموت لانگه» این را فهمیدم که چون هوشیارانی مثل نیچه یا حساسیت‌هایی که گوته‌ی جوان در آثار خود پیش می‌آورد، دیگر نمی‌شود آدم‌های هوشیار را دعوت به زندگی کرد که عملاً نفس‌کشیدن است و بس. لذا یا باید آن حساسیت نورانی را به جایی برد که آن‌جا روشنی‌گاهی است در ظلمات دوران. و اگر از آن مایوس شویم از آن‌جایی که نظام مدرن چنین انسان‌هایی را از هرگونه زندگی محروم می‌کند، یا باید تصمیم به جنون گرفت چون نیچه و هولدرلین، و یا باید به آن نوع خودکشی‌ها دست زد که عده‌ای با آثار گوته دست زدند. امروز روشنی‌گاه ما با فلسفه‌های معمولی در مقابل ما خود را نمی‌گشاید. من هنوز حیران راهی هستم که شهدا در مقابل ما گشودند. خدا کند که این راه، معنی تاریخی خود را بنمایاند. آیا امثال شما می‌توانند برای آن‌که از غصه نمیرند، زبان راهی باشند که شهداء گشودند؟! می‌دانم که واژه‌ی «راه شهداء» کمی حالت متافیزیکی و مُرده پیدا کرده است ولی واقعیت قضیه به شدت زنده است، به همان معنایی که آن پیر فرزانه فرمود: «خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود.

همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. چه کسی است که باید نشان دهد راه و رسم شهادت، کورشده‌ی نیست؟ راستی را حکیمانه خون دل خوردن و حجاب‌های این راه گشوده را متذکرشدن همان، «مداد العلماء افضل»

من دماء شهداء» نیست؟

موفق باشید